

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال ششم، شماره‌ی بیست و چهارم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۶۱-۸۵

منصب قاضی در ایالات عصر سلجوقی

هوشنگ خسروبیگی*، هادی بکائیان**

چکیده

منصب قاضی، از جمله مناصب مهم ایالتی عصر سلجوقی است که بنا به فرمان سلطان؛ با توجه به شایستگی‌های فردی و عمومی معمولاً از بین علما انتخاب می‌شده است. مهم‌ترین وظیفه‌ی این قاضیان به مانند تمامی ادوار تاریخ ایران، رسیدگی به امور قضایی، شرعی و برگزاری دادگاه‌ها بود. تحولات سیاسی، اقتصادی و اداری عصر سلجوقی و گسترش ارضی آن، موجبات تحول در نقش قاضیان این دوره را فراهم نمود. این دگرگونی‌ها منجر به توسعه‌ی نقش سیاسی قاضیان و دخالت آن‌ها در امور مختلف اداری - سیاسی و بعضاً اقتصادی گردید. به طوری که تحول و توسعه‌ی نقش قاضیان، بیش از همه‌ی ادوار در دوره‌ی سلجوقی رخ نمود. پژوهش حاضر به بررسی این تحول و توسعه، با توجه به تکالیف و تأثیرات سیاسی قاضیان عصر سلجوقی، با تکیه به منابع و فرامین در باب قاضی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: سلجوقیان، ایالات، قاضی، مذهب، سیاست.

* دانشیار دانشگاه پیام نور. (Kh_beagi@pnu.ac.ir)

** دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه پیام نور. (hnbakaeian@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۳ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۰/۲۹

مقدمه

سازمان اداری سلجوقیان، یکی از مهم‌ترین سازمان‌های اداری پس از اسلام محسوب می‌شود که بخش اعظم آن مدیون سنت دیوان سالاری ایرانی و حضور کارگزاران ایرانی در این بخش بود. در حالی که تشکیلات اداری دولت سلجوقی بنا به سنت رایج در مرکز شکل یافته و در واقع قلب دیوانسالاری این دولت بود، نمونه‌های مشابه آن‌ها نیز در ایالات به رتق و فتق امور اداری ایالات و تثبیت حاکمیت مرکزی می‌پرداخت. گستردگی ارضی امپراتوری سلجوقی، انتصاب چنین مناصبی که عمدتاً خاص بودند را ضروری می‌نمود. از سوی دیگر این مناصب، سبب تثبیت و توسعه‌ی اقتدار حکومت مرکزی در ایالات می‌شد. یکی از این مناصب، قاضی بود که نقش مهمی در تثبیت و توسعه‌ی حاکمیت سلجوقیان ایفا می‌کرد.

در خصوص ساختار اداری دولت سلجوقی، پژوهش‌های مختلف و پراکنده‌ای صورت گرفته که در آن‌ها اشاراتی به منصب قاضی در عصر سلجوقی شده است. در این میان، می‌توان از دو اثر آن. لمبتون با نام *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران و ساخت دولت سلجوقی* یاد کرد. همچنین باید از اثر کارلا کلوزنر با نام *دیوانسالاری عصر سلجوقی* با محوریت وزارت یاد کرد. در *دایره المعارف ایرانیکا* نیز از برخی قاضیان این دوره یاد شده است. در میان پژوهشگران داخلی، احمد معوض، با مقاله‌ای تحت عنوان «نظام دادرسی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان» از محققان پیشگامی است که به موضوع نظام قضایی سلجوقیان توجه کرده است. پژوهش جدید دیگر، بررسی ساختار و ماهیت نظام حقوقی دولت سلجوقی اثر ناصر صدقی است. هر دو اثر اخیرالذکر، به خصوص و کلیه‌ی آثاری که نظام قضایی و منصب قاضی در این دوره را مورد بررسی قرار داده‌اند به‌طور عام، بیش‌تر نگاهی حقوقی و فقهی به آن داشته‌اند. نقطه‌ی تمایز این مقاله، رویکرد متفاوت آن با اتکا به نقش سیاسی قاضیان ایالات و توجه دقیق به وظایف مختلف آن‌ها و نیز توسعه‌ی کارکردهای اجتماعی و اقتصادی آن‌ها است. با این توضیح، مبنای نظری این مقاله بر این اصل استوار است که نقش سیاسی قاضیان در ایالات عصر سلجوقی - با توجه به ضروریات سیاسی، اقتصادی ناشی از توسعه‌ی ارضی و نیاز دیوانسالاری سلجوقی و

گرایش گریز از مرکز امیران ایالات - نسبت به ادوار پیش و پس از سلجوقیان در مقایسه با نقش مذهبی - فقهی آنان توسعه‌ی محسوسی داشت و این امر بعضاً به توسعه‌ی نقش اقتصادی آن‌ها در ایالات نیز منجر شد.

پیشینه‌ی قضاوت در ایران پس از اسلام تا عصر سلجوقی

قضاوت در ایران پیش از اسلام نیز سابقه داشت و با ورود اسلام به ایران با توجه به تأکید آموزه‌های اسلامی بر لزوم گسترش عدل و داد، این امر اهمیت بیشتری یافت و قاضیان به عنوان عاملان اجرای احکام - که منجر به استقرار عدالت می‌شدند - اهمیت یافتند. به روایت ابن خلدون، پس از اسلام عمر اولین خلیفه‌ای بود که کار قضاوت را به دیگری سپرد.^۱ برخی پژوهشگران با توجه به گزارش یعقوبی که منصور دوانیقی را نخستین فردی می‌داند که برای شهرها قاضی تعیین کرده^۲ بر این باورند پیش از وی حکام ولایات؛ وظیفه‌ی تعیین قضات را داشته‌اند.^۳ این منصب پس از شکل‌گیری اولین دولت‌های خلافت شرقی نیز در تشکیلات اداری آن‌ها از اهمیت والایی برخوردار شد. در دوران سامانی و غزنوی، قاضی مرکز و شهرهای بزرگ با فرمان امیر یا سلطان انتخاب شده و عنوان قاضی القضات می‌یافتند.^۴

در دوره‌ی سلجوقیان، قاضی القضات عنوان و لقب قاضی مرکز و شهرها و نواحی بزرگ و اصلی بود و نایبان آنها در شهرهای کوچک تابع، لقب قاضی داشتند. به نظر می‌رسد این سنت در مرکز خلافت نیز رواج داشته و به احتمال فراوان از آن جا به بخش خلافت شرقی تسری یافته است. از روایتی که بنداری در مورد فوت خلیفه القائم دارد، تفاوت موقعیت

۱. ابن خلدون (۱۳۵۲)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۲۳.

۲. یعقوبی (۱۹۶۶)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، ص ۳۸۹.

۳. فهیمه فرهنگدویر، سیداحمد رضا خضری، محبوبه فرخنده‌زاده، «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضات از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد»، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۳، ش ۱۰، ۱۳۹۰، ص ۸۴.

۴. نرشخی (۱۳۶۱)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تهران: توس، ص ۵۷-۵۸.

بیهقی (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، ص ۲۱۸-۲۱۷.

قاضی القضاة و قاضی قابل درک است. القائم در بستر مرگ دستور می‌دهد که «دو نقیب و قاضی القضاة و قاضی ابوالحسن بن بیضاوی و قاضی...» را حاضر کنند.^۱ از گزارش ابن بلخی نیز مشخص است که قاضی القضاة تنها به قاضی اعظم شهرهای بزرگ و کرسی ایالات اطلاق می‌شده و در هر ایالت، به احتمال فراوان فقط یک قاضی القضاة وجود داشته در حالی که تعداد قاضیان فراوان بوده است. نقل ابن بلخی از ارتقاء قاضی به قاضی القضاة نیز قائل به همین نکته است.^۲ با وجود این، نوعی هرج و مرج در روایات، مشاهده می‌شود و بعضاً قاضی القضاة تنها با عنوان قاضی نیز دیده می‌شود^۳ و به نظر می‌رسد عنوان قاضی القضاة بیش‌تر در مواردی که هدف، اعلام جایگاه اداری یک قاضی بوده به کار می‌رفته و در موارد عادی، بیش‌تر استعمال عنوان قاضی کاربرد داشته است.

در دوره‌ی آلپ ارسلان، فردی با عنوان قاضی کل ممالک در ۴۵۷ ق. منصوب شد که وظایفی چون: مراقبت از مساجد و اوقاف و رسیدگی به امور شرعی و حفظ مدارکی که به او سپرده شده بود در حوزه‌ی اختیارات وی بود.^۴ گرچه پژوهشگرانی مانند لمبتون بر این باور هستند که این منصب در عهد ملک‌شاه، کاربرد خود را از دست داده و عنوان قاضی لشکر جای قاضی ممالک را گرفته است؛^۵ اما به نظر می‌رسد وی در برداشت خود به خطا رفته است. منصب قضای ممالک ظاهراً مکمل وظایف قاضی بود؛ با این تفاوت که اداره و سرپرستی اوقاف را نیز عهده دار بوده است. منصبی که تا دوران پس از مغول نیز در ایران کاربرد داشته است.^۶ در اواخر دوره سلجوقیان، این منصب به درجه‌ای پایین‌تر از

۱. بنداری (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ص ۵۹.

۲. ابن بلخی (۱۳۷۴)، فارسنامه، تصحیح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی، ص ۳۱.

۳. نک: همان، ص ۲۸۰.

۴. احمد معوض، «دادرسی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان»، مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۵، ص ۱۱ نقل از منشآت ایواوغلی حیدر، ورق ۱۴ و دنباله آن.

۵. آن. ک. س. لمبتون (۱۳۸۹)، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ویراسته ج. ا. بویل، ترجمه تیمورقادی، تهران: مهتاب، ص ۴۰۳-۴۰۲.

۶. نخجوانی (۱۹۶۴)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، ج ۱؛ ۲، مسکو: فرهنگستان علوم آذربایجان، ص ۳۳۵، ۳۲۷.

قاضی القضاة بدل شد و به نظر می‌رسد لقب اقصی القضاة قائل به همین منصب بوده است.^۱

بر اساس فرامین عصر سنجر، لقب قاضی القضاة برای شهرهای بزرگی چون نیشابور،^۲ استرآباد^۳ نوقان و دیه‌های طوس^۴ و بلخ^۵ به کار می‌رفته است و تنها دو مورد فرمان مربوط به نصب قاضی - نه قاضی القضاة - به دست آمده است و آن هم مربوط به گلپایگان^۶ و اسفراین از توابع نیشابور^۷ است که هر دو بر خلاف عرف معمول است و نمی‌توان در خصوص علت صدور آن نظر دقیقی ارائه کرد. در اواخر دوره سلجوقی و اوایل خوارزمشاهی، لقب قضای ممالک که بنا به فرامین، همان مفهوم قاضی القضاة یک ناحیه بزرگ را داشت، کاربرد یافت.^۸ در همین دوره، عنوان اقصی القضاة نیز رواج داشت که به نظر می‌رسد منصبی پایین‌تر از قاضی القضاة بوده است.^۹ بنا به گزارش منابع، مشخص می‌شود از اواخر دوره سلجوقیان قاضی القضاة به عنوان مهم‌ترین عنوان در بین قاضیان، وظیفه قضای ممالک را عهده‌دار بوده است.^{۱۰}

در دوره خوارزمشاهی نیز عنوان قاضی القضاة برای احترام به قاضیان به کار می‌رفت و شخص خاصی به عنوان قاضی ارشد امپراتوری مد نظر نبوده است.^{۱۱} در ایالاتی مانند کرمان در دوره قاوردیان، لقب قاضی - و نه قاضی القضاة -^{۱۲} برای این مناصب در

۱. بغدادی (۱۳۸۵)، *التوسل الی الترسل*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر، ص ۵۵-۴۶.

۲. جوینی (۱۳۸۴)، *عتبه الکتبه*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: اساطیر، ص ۷۵، ۵۸.

۳. همان، ص ۵۲-۵۰.

۴. همان، ص ۳۳-۳۲.

۵. سیدعلی مؤید ثابتی، *اسناد و نامه‌های تاریخی*، تهران: طهوری، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۶. *عتبه الکتبه*، ص ۳۹.

۷. *اسناد و نامه‌های تاریخی*، ص ۳۹-۴.

۸. *التوسل الی الترسل*، ص ۶۰.

۹. همان، ص ۵۵-۴۶.

۱۰. قمی (۱۳۶۳)، *تاریخ الوزرا*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۲۱۷.

۱۱. هوشنگ خسروبیگی (۱۳۸۸)، *تشکیلات اداری خوارزمشاهیان*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۲۴۱.

۱۲. افضل‌الدین کرمانی (۱۳۵۶)، *سلجوقیان و غز در کرمان*، تحریر محمدابراهیم خبیصی، به‌کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کوروش، ص ۲۱۳، ۲۱۰، ۵۹، ۳۸.

ایالت و ولایات آن دوره به کار می‌رفته است، اما در دوره‌ی سلطه‌ی اتابکان، با منصبی با عنوان «دادبکی»^۱ مواجه می‌شویم که با منصب شحنگی هم‌زمان آمده است.^۲ گستره‌ی قدرت و کارکرد این منصب چندان معلوم نیست؛ اما احتمال دارد که به کارگیری هم‌زمان این دو منصب و نیز واژه‌ی «داد» نشانه‌ای از جایگاه قضاوت و مسؤولیت انتظامی در حکومت‌های محلی پس از سقوط سلاجقه باشد؛ گرچه هیچ سندی دال بر تشابه منصب دادبکی با قاضی در دست نیست.

با این تفاسیر، آیا می‌توان الگویی از منصب قاضی و قاضی‌القضات در ایالات مختلف ارائه داد؟ هر چند کمی دشوار است، اما می‌شود فرضیه‌ای بر این مبنا ارائه کرد که ایالات دیوانی در عصر سلجوقی، که رابطه‌ای مستقیم با دیوان مرکزی دولت سلجوقی داشته‌اند، حداقل در کرسی ایالت از منصب قاضی‌القضات برخوردار بوده‌اند و قاضیان شهرها و ولایات تابعه از سوی وی نصب می‌شده و اجازه‌ی قضاوت می‌یافته‌اند؛ اما ایالات تابعه‌ای مانند کرمان که جز در موارد خاص با دیوان مرکزی رابطه‌ای نداشته‌اند، تنها از عنوان لقب قاضی برای مسؤولان قضایی ایالت و ولایات آن بهره می‌برده‌اند. این فرضیه گرچه منطقی به نظر می‌رسد، اما هنوز از پختگی لازم برخوردار نیست و نیاز به ادله‌ی فراوان و متنوع دیگر دارد.

نقش و جایگاه قاضیان ایالات در دوره‌ی سلجوقی

درهم تنیدگی سیاست و مذهب در دوره‌ی سلجوقی، منصب قاضی را با توجه به ضروریات مذهبی - سیاسی زمان خود از اهمیت فراوانی برخوردار کرده بود. بر اساس سنتی دیرپا که در کتب فقهی و سیاسی این دوره به وفور به چشم می‌خورد و در دوره‌های پیش از خود

۱. دادبکی در فرهنگ دهخدا به معنای قاضی عرفی در دوره‌ی سلجوقی آمده است؛ دهخدا (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، ج ۷، به‌کوشش جعفر شهیدی و محمد معین، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۰۲۴۴؛ معین نیز دادبکی را با متصدی عدلیه و رییس قضات برابر آورده است؛ محمد معین (۱۳۸۱)، فرهنگ معین، ج ۲، تهران: کتاب راه نو، ص ۶۵۱.

۲. افضل‌الدین کرمانی (۱۳۲۶)، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، تصحیح مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۷، ۳۶.

نیز مسبوق به سابقه است؛ امر قضا مخصوص پیامبران (ص) و خلفا است و پادشاه پس از وی، قاضی ادامه‌دهنده‌ی راه پیامبر و خلیفه می‌باشد.^۱ در این میان، علما به عنوان وارثان پیامبران، شایستگی اداره محاکم شرع را داشتند.^۲ راوندی قوام پایه‌ی تخت سلطان را بر چهار چیز می‌داند که نخستین شرط آن قاضی عادل است.^۳ در واقع از لابلای فرامین عصر سلجوقی، برای انتصاب قاضیان ایالات و شهرها می‌توان به نقش و جایگاه قاضیان در ساختار این حکومت پی برد. انتصاب قاضیان در واقع به دلیل پیوستگی نهاد دولت و ملک با دین و شریعت تلقی می‌شد. در فرمان نصب قاضی القضاة بلخ از سوی سنجر، علت اصلی انتصاب قاضی ظهیرالدین تقویت و استحکام مبانی دین قید شده است.^۴ در عتبه/الکتبه، قضا و حکومت «بزرگ‌ترین شغل دینی و نازک‌تر عملی از اعمال شرعی» تلقی شده است.^۵ منصب قاضی و امر قضا سبب قوام و شریعت و دوام نظم ملک و نهایتاً حراست دین اتفاق می‌افتد.^۶ از این سخن می‌توان به وضوح هم‌زمانی وظایف سیاسی، مذهبی قاضی در قوام شریعت و دوام نظم مملکت را دریافت.

توجه سلطان به انتخاب قاضیان شایسته، به این دلیل بود که اموال و خون مسلمین در دست آنان بود.^۷ در واقع قاضیان نماد عدالت سلطانی بودند. افضل‌الدین کرمانی، پادشاهی را که قاضیان او فاسد باشند عادل نمی‌داند.^۸ وی تولیت قضا را از امهات سیاست ذکر

۱. نظام الملک (۱۳۷۵)، سیاست‌نامه، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر، ص ۵۱.

۲. غزالی (۱۳۳۲)، فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام، تصحیح عباس اقبال، تهران: ابن سینا، ص ۲۸-۲۹.
۳. راوندی (۱۳۶۳)، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی، ص ۳۸۷.

۴. اسناد و نامه‌های تاریخی، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۵. عتبه الکتبه، ص ۴۵.

۶. التوسل الی الترسل، ص ۵۶.

۷. تاریخ شاهی قراختاییان (۲۵۳۵)، تصحیح ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۸۶؛ سیاست‌نامه، ص ۴۸.

۸. افضل‌الدین کرمانی (۱۳۵۶)، عقد‌العلی للموقف الاعلی، به‌کوشش علی محمد عامری نائینی، کرمان: دانشگاه کرمان، ص ۱۱۶.

می‌کند.^۱ بغدادی خلل در کار قضاوت را عامل تزلزل حکومت و آسیب رسیدن به مسلمین می‌داند.^۲ نظام الملک، سلطان را اولین قاضی و گسترش عدل را مهم‌ترین نتیجه‌ی قضاوت درست و انجام آن را وظیفه‌ی قاضی می‌داند.^۳

در دوره‌ی سلجوقی منصب قاضی از سویی، به خاطر اهمیت ذاتی آن در تمدن و سنت اسلامی و از دیگر سو، به خاطر توسعه‌ی قلمرو سلجوقیان و دوری ایالات و شهرها از حوزه‌ی قدرت حکومت مرکزی، که نیاز به نصب قاضیانی شایسته و توانمند داشت، اهمیت فراوانی یافت. در بدو امر پیوستگی بین نهاد قضا و سیاست‌های حکومتی نشان از وابستگی شدید این نهاد به دولت می‌داد. قاضیان تنها از بین علمای دینی که از دیدگاه حکومت واجد شایستگی‌های مد نظر بودند انتخاب می‌شدند و بر اساس سیاست تمرکزگرایی آنان جز قاضی‌القضات و قاضیان تحت نظارت وی که به تأیید حکومت مرکزی می‌رسیدند احدی حق دخالت در امور قضایی را نداشت.^۴ با انتصاب قاضی‌القضات یک شهر یا ناحیه‌ی مهم از سوی دولت مرکزی، وی عملاً نماینده‌ی مرکز در ایالت و شهر محسوب می‌شد و سیاست‌های دولت را در آن جا با توجه به ضروریات خاص و شرایط منطقه پیش می‌برد. بنابراین اولین گام در این مسیر یعنی نصب قاضیان، گرچه به ظاهر چهره‌ای مذهبی داشت، اما عمیقاً سیاسی بود.

گام دوم با حضور قاضی در شهر و ناحیه‌ای که به قضای آنجا منصوب شده بود اتفاق می‌افتاد؛ پس از ورود، قاضی به برپایی محکمه‌ی قضا در آن جا همت می‌گماشت و همه‌ی اعیان و بزرگان و صاحب منصبان وظیفه‌ی حفظ احترام و آسایش وی را داشتند^۵ و پس از آن وی نیابانی به شهرهای تابع می‌فرستاد. برپایی محاکم شرعی و رسیدگی به امور شرعی مردم، به عنوان اولین وظیفه و در واقع در چهارچوب وظایف مذهبی قاضیان بود. این

۱. همان، ص ۱۱۶-۱۱۵.

۲. التوسل الی الترسل، ص ۵۷.

۳. سیاست‌نامه، ص ۵۱، ۵۰، ۱۰، ۹، ۲.

۴. اتابکی (۱۳۱۸)، المختارات من الرسائل، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات

محمود افشار، ص ۴۰۴، ۴۰۳.

۵. اسناد و نامه‌های تاریخی، ص ۱۴۲.

وظیفه‌ی مهم در بطن خود به تثبیت جایگاه حکومت در بین مردم کمک می‌کرد. خواجه نظام‌الملک «عدل ورزیدن و انصاف دادن قاضیان» را موجب دوام مملکت می‌داند.^۱ در این دیدگاه، یکی از وظایف اصلی سلطان توجه به احوال رعایا و کوتاهی دست ستم‌کاران است. در بررسی کمی کتاب *سیاست‌نامه* نظام‌الملک، وظیفه توجه به احوال رعایا در مجموعه وظایف سلطان بیش‌ترین فراوانی را در میان دیگر وظایف سلطان دارد.^۲ قاضیان در شهرهای سلجوقی، مهم‌ترین ابزار برقراری عدل و انصاف از طریق اجرای احکام و برپایی محاکم شرعی بودند و اجرای درست وظایف محوله، نهایتاً سبب استمرار و تثبیت اقتدار حکومت و مملکت می‌شد. نظام‌الملک شهر مطلوب را شهر دارای «ملک عادل و قاضی منصف»^۳ می‌داند.

گام سوم، به عهده گرفتن وظایف پیرامونی دیگر و معمولاً مهم بود. قاضیان شهرها زمانی که با فرمانی از سوی سلطان به منصب قاضی‌القضاتی می‌نشستند عمدتاً وظایف دیگری همچون خطابت، تولیت اوقاف مساجد و مشاهد و متعبدات را عهده‌دار می‌شدند.^۴ این مناصب، گرچه به ظاهر مذهبی تلقی می‌شدند، اما عمیقاً کارکردی سیاسی داشتند. منصب خطیب، متولی اوقاف، مدرس مدارس حکومتی و رسیدگی به امور مشاهد و مساجد و بعضاً دخالت در برخی امور اقتصادی - خصوصاً کشاورزی - که در بخش وظایف به آن پرداخته خواهد شد؛ از جمله وظایفی بودند که در این دوره، به وظایف اصلی قاضی افزوده شد و ناشی از توسعه‌ی آشکار نقش سیاسی و بعضاً اقتصادی سلجوقی در ساختار اداری این دولت بود.

ارتباط قاضیان و مردم نیز به عنوان نکته‌ای کلیدی، موجبات برقراری رابطه‌ی مردم و حکومت می‌شد چرا که قاضیان به دلیل ارتباط مداوم با تمام گروه‌ها و طبقات مردم قدرت نفوذ فراوان در آنها داشتند و در واقع مهم‌ترین پل ارتباطی بین حکومت و مردم بودند. این

۱. سیاست‌نامه، ص ۴۹.

۲. هوشنگ خسروبیگی، هادی بکائیان، «سلطان و رعایا در اندیشه نظام‌الملک»، در: مجموعه مقالات دومین همایش فرهنگ و تمدن ایران در دوره سلجوقیان، تهران، ۱۳۹۲، زیر چاپ.

۳. سیاست‌نامه، ص ۹۱.

۴. عتبه‌الکتبه، ص ۵۰-۵۲.

پل ارتباطی از آن رو اهمیت داشت که مردم با توجه به علایق مذهبی خود قاضی را بیش تر یک مقام مذهبی می دانستند که به امور شرعی و دینی و نیز حل و فصل دعاوی شهرشان رسیدگی می کند و بنابراین مردم وی را صاحب منصبی می دانستند که در مقایسه با دیگر صاحب منصبان، امکان ارتباط بیشتری با او تا دیگر صاحب منصبان حکومتی داشتند.

شرایط انتصاب قاضیان ایالات

در کتب فقهی اسلامی،^۱ چند شرط مهم همچون عقل و بلوغ، مذکر بودن، عادل بودن، ایمان، طهارت مولد، کتابت، بصر، نطق، اجتهاد و احکام را به عنوان شرایط لازم برای یک قاضی برشمرده اند. به جز شرایط عمومی چون کمال دیانت و سداد [راستی و درستی] امانت و اجتماع اسباب اصلاح و صیانت و حسن همت که در برخی فرامین از صفات اولیه نصب قاضی ذکر شده^۲ اندیشمندان و فقهای سیاسی مهم این دوره، به تفصیل به ویژگی های خاص این منصب خطیر پرداخته اند. ماوردی، که خود از مهم ترین قاضیان بغداد بود، در کتاب احکام السلطانیه در فصلی خاص، به شرایط و وظایف قاضیان پرداخته و اصل ابتدایی در انتصاب قاضی را اجتهاد می داند.^۳ در اندیشه ی افرادی مانند نظام الملک نیز علم و ورع اولین اصل انتصاب قاضی به قضاوت در یک شهر بود،^۴ نکته ای که در عتبه الکتبه هم دیده می شود.^۵ صیانت و تقوی و امانت، کفایت و شهامت نیز از شرایط دیگر انتصاب قاضی یک شهر و ناحیه بود.^۶ افضل الدین کرمانی، سه ویژگی مهم را از نگاه هارون لازمه ی قضاوت می بیند که به نظر می رسد دغدغه ی ایران عصر سلجوقی نیز بوده است.

۱. نک: محمدحسن نجفی (۱۲۷۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴، حقه و علق علیه و اشرف علی طبعه عباس القوجانی، بیروت: دارالحیاء التراث العربی؛ محمدبن حسن حر عاملی (بی تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸، بی جا، باب ۳.

۲. اسناد و نامه های تاریخی، ص ۴۰.

۳. ماوردی (۱۳۹۲)، آیین حکمرانی، ترجمه حسین صابری، تهران: علمی فرهنگی، ص ۱۵۸-۱۵۷.

۴. سیاست نامه، ص ۴۸.

۵. عتبه الکتبه، ص ۴۵.

۶. میهنی (۱۳۸۹)، آیین دبیری، تصحیح اکبر نحوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۷۶.

این سه: شرف و بزرگی خاندان، حلم و بردباری و مشورت با عقلا هستند.^۱ از دیدگاه غزالی، فقط علما و فقهای دینی، از آن رو که وارثان پیامبرانند، شایسته‌ی این منصب می‌باشند.^۲ در دیدگاه نظام‌الملک، سلطان از آن رو که کامل‌ترین فرد در مملکت است شایسته‌ی قضاوت است. آن‌ها نایبان خلیفه‌اند و در واقع شغل خلیفه و پادشاه را اجرا می‌کنند.^۳ در نگاه غزالی، مناصب دنیوی همچون عاملی و ریاست را اگر به ناشایست دهند خطر چندانی وجود ندارد، اما «چهار بالش قضا مقام نبوت و منصب مصطفی» محسوب می‌شود و بنا بر این باید در انتخاب قاضیان دقت می‌شد.^۴

پس از صفات اولیه، توجه به پیشینه‌ی خانوادگی اعم از ریشه‌های خانوادگی، سابقه‌ی علمی و سابقه‌ی امر قضاوت در خاندان آن‌ها در انتصاب قاضیان عصر سلجوقی اهمیت فراوان داشت. از این رو، امر قضاوت در بسیاری از خاندان‌های شهرها و ایالات ایران به امری موروثی بدل شده بود. این امر که در دوره‌های پیشین خصوصا غزنوی مورد توجه بود در دوره‌ی سلجوقی توسعه یافت. خاندان صاعدی در شهر نیشابور و شهرهای تابعه، از جمله‌ی این خاندان‌ها بودند که در شهرهای دیگر همچون اصفهان نیز منصب قضا را در اختیار داشتند.^۵ ابن بلخی از خاندان قاضی ابومحمد، که پیش‌تر ذکرش به میان آمد، در منصب قضای فارس از روزگار آل بویه تا اواخر سلجوقیان (اواخر قرن ۴ تا اواخر قرن ۶) سخن می‌گوید.^۶ نکته‌ای که در فرمان قضای اسفراین از سوی سنجر نیز بدان تأکید شده بر این واقعیت صحه می‌گذارد.^۷ در برخی فرامین حق موروثی قضاوت به قاضی داده می‌شد.^۸

۱. عقد‌العلی للموقف الاعلی، ص ۱۳۹.

۲. فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام، ص ۲۸-۲۹.

۳. سیاست‌نامه، ص ۵۰.

۴. فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام، ص ۲۳.

۵. ابن فندق (۱۳۶۱)، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی، ص ۱۰۲؛ عتبه الکتبه، ص ۵۷-۵۸؛ سمعانی

(۱۹۸۸)، الانساب، تعلیق عبدالله عمر البارودی، ج ۱، بیروت: دارالجنان، ص ۱۳۵-۱۳۴.

۶. فارسنامه، ص ۲۷۹.

۷. اسناد و نامه‌های تاریخی، ص ۴۰.

۸. همان.

اشتراک مذهب قاضی با مردم شهر یا جمعیت غالب شهر نیز در انتصاب وی اهمیت داشت. در شهرها و نواحی مهم دوره سلجوقی به دلیل منازعات فرقه‌ای بین حنفیان و شافعیان، هر فرقه‌ای به دنبال کسب منصب قاضی‌القضاتی آن شهر بودند. معمولا قاضی‌القضات هر شهر، با توجه به جمعیت غالب مذهبی آن شهر، انتخاب می‌شد به طور مثال در شهرهایی مانند ری و اصفهان، از قدیم الایام منصب قاضی‌القضاتی در اختیار اصحاب ابوحنیفه بوده است.^۱ بنا به قول ابن عدیم، نظام‌الملک مقام قضاوت را غالبا به فقهای حنفی و مناصب تدریس نظامیه را برای افزایش فقهای شافعی به شافعیان می‌داد، که این سخن چندان منطقی و مستند به نظر نمی‌رسد.^۲ بر این اساس، مناطق غربی ایران که شافعی بودند قاضیان شافعی و مناطق شرقی که بر دین حنفی بودند از قاضیان حنفی بهره می‌بردند.^۳ این‌گونه سیاست‌ها احتمالا موجب تضادهایی در کارکرد محاکم شرعی نیز می‌شد؛ چرا که اگر زمانی شاکسانی به دستگاه قضای یک قاضی، که از حیث مذهبی با آن‌ها تفاوت داشت، رجوع می‌کردند قطعا بروز مشکل، گریزناپذیر بود.

زمانی که قرار بر تجدید انتصاب یک قاضی به مسئولیت قبلی‌اش بود، سابقه‌ی مناسب وی در اجرای عدل و حق نیز اهمیت داشت.^۴ تامین نظر مردم یک ناحیه در انتصاب قاضی خود، گرچه از روی یک یا دو فرمان موجود به هیچ وجه منطقی نیست و قطعا نیز رایج نبوده؛ اما بیان آن می‌تواند تنها به عنوان یک فرض بسیار نادر مورد توجه قرار گیرد. چنین امری حداقل از فرمان تقلید قضای نیشابور قابل مشاهده است.^۵ تأثیر حضور یک فرد صاحب نفوذ نزد سلطان و توصیه‌ی وی نیز در انتصاب قاضی اسفرایین در عهد سنجر دیده

۱. تاریخ الوزرا، ص ۲۴۹.

۲. ابن العدیم (۱۹۷۶)، *بعیه الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق علی سویم، مطبعه الجمعیه التاریخیه ترکیه، ص ۹۰.

۳. قزوینی رازی (۱۳۱۸)، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۴۵۸-۴۵۹؛ ناصر صدقی (۱۳۹۲)، *بررسی ساختار و ماهیت نظام حقوقی دولت سلجوقی*، اصفهان: پژوهش‌های تاریخی، ص ۴۴.

۴. عتبه الکتبه، ص ۳۳.

۵. همان، ص ۵۷-۵۸.

می‌شود؛^۱ گرچه همان گونه که ذکر شد بسیار نادر است. پیوستگی قاضیان با خاندان‌های اعیان محلی نیز در نصب آنان از سوی حکومت، مورد توجه قرار می‌گرفت. ابن بلخی تصریح می‌کند جایگاه قاضی ابونصر، کوچک‌ترین پسر قاضی القضاة ابومحمد، پس از ازدواج با دختر رئیس خاندان مرداسی افزایش یافت.^۲ محلی بودن قاضی نیز در انتصاب وی نقش داشت. این امر از یک سو انتخاب قاضی از سوی حکومت را ساده‌تر می‌نمود و از سوی دیگر حساسیت‌های کم‌تری را بین مردم محلی نسبت به قاضی ایجاد می‌کرد. نصب قاضیان از خاندان صاعدیان در نیشابور و بیهق^۳ از جمله‌ی این موارد بود. قاضیان محلی به‌خصوص در ایام بحران، مانند تهاجم خارجی یا مشکلات سیاسی مختلف، در راضی نگه داشتن مردم، بسیج آن‌ها و تصمیم‌گیری در «حفظ شهر و ضبط حصار»^۴ می‌توانستند نقش مهمی در جامعه‌ای که از آن برآمده بودند ایفا کنند. گاهی قاضیان، رهبر قیام مردمی علیه سلطان - مانند قونیه - می‌شدند.^۵

در فرامین انتصاب، نصب قاضی از سوی سلطان در درجه‌ی اول اهمیت بود. در دوره‌ی سلجوقی به‌طور مشخص نصب قاضی القضاة شهرهای مهم و اصلی چون نیشابور، ری، اصفهان و نواحی بزرگی مانند استرآباد با فرمان سلطان بود.^۶ قاضی القضاة پس از نصب به منصب قضای شهر خود، می‌توانست قاضیانی را به عنوان نایب به نواحی اطراف بفرستد. نکته‌ای که بالاتفاق در تمامی فرامین و مناشیر این دوره مورد تأکید قرار گرفته است؛ این نایبان که عنوان قاضی داشتند نماینده‌ی تام‌الاختیار قاضی القضاة تلقی می‌شدند و به اذن وی همه‌ی وظایف وی را در ناحیه یا شهر خود اجرا می‌کردند.^۷ تنها دو فرمان از نصب

۱. اسناد و نامه‌های تاریخی، ص ۳۹-۴۰.

۲. فارسنامه، ص ۲۸۱.

۳. عتبه الکتبه، ص ۵۷-۵۸؛ تاریخ بیهق، ص ۲۴۶، ۲۱۹، ۷۸.

۴. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۹.

۵. ابن بی بی (۱۳۱۸)، ضمیمه اخبار سلاجقه روم، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: کتابفروشی تهران، ص ۹۴.

۶. عتبه الکتبه، ص ۵۷-۵۸، ۳۲-۳۳؛ آیین دبیری، ص ۷۶-۷۷؛ التوسل الی الترسل، ص ۴۶-۵۵.

۷. تاریخ بیهق، ص ۱۰۴، ۱۰۲.

قاضی و نه قاضی القضاة از دو شهر اسفرايين و گلبایگان از سوی سلطان در دست است.^۱ در دوران ضعف سیاسی و اقتصادی سلجوقیان، این مقطعان و امیران بودند که در عزل و نصب قاضیان دخالت می‌کردند. این امر از یک سو، موجب ضعف نهاد قضاوت می‌شد به طوری که قدرت و استقلال نسبی قاضی را از میان برد و از سوی دیگر، قاضیان را به ابزار دست امیران بدل نمود چیزی که نظام‌الملک در سیاست نامه به شدت از آن شکایت می‌کند.^۲ با وجود این، باز هم قاضیان ناشایست کم نبودند. در منابع، روایات زیادی در باب قاضیان طماع و زیاده‌خواهی وجود دارد که این امر دلیلی است بر این واقعیت که این صاحب‌منصبان، بعضاً چندان واجد شایستگی برای تکیه زدن بر این منصب نبوده‌اند.^۳

وظایف و تکالیف قاضی

بنا به سنت اسلامی، نخستین وظیفه‌ای که از همه‌ی قاضیان در مرکز حکومت و یا شهرهای مهم ایالات انتظار می‌رفت رسیدگی به امور شرعی از طریق برپایی محاکم شرعی بود. ماوردی مسئولیت قاضی یا ولایتی که به او داده شده را عام و خاص می‌داند. در صورتی که عام باشد گستره‌ی مسئولیت او اموری چون حل و فصل نزاع‌ها، ستاندن حقوق شرعی از قاصرین، اثبات ولایت بر کسانی که حق تصرف در اموال خود را دارند، سرپرستی اوقاف، اجرای وصیت نامه‌ها، نکاح زنان بی‌شوهر، اجرای حدود، نظارت بر منافع همگانی در قلمرو خود، بازرسی گواهان و امینان و... ذکر شده است.^۴ در این میان، سرپرستی اوقاف و نظارت بر منافع همگانی معمولاً در چهارچوب محاکم شرعی نهاد قضاوت حداقل در ایران دوره‌ی سلجوقی عمومیت نداشت و اگر مسئولی بر اوقاف گمارده نمی‌شد قاضی اداره‌ی آن را به دست می‌گرفت و نظارت بر منافع همگانی

۱. عتبه الکتبه، ص ۴۶-۴۵.

۲. سیاست‌نامه، ص ۲۹۵.

۳. نک: همان، ص ۱۰۷-۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۱-۹۰؛ تاریخ الوزراء، ص ۱۶۹؛ ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تصحیح میرزا اسماعیل افشار و محمد رضانی، تهران: کلاله خاور، ص ۴۱؛ راحة الصدور و آية السرور، ص ۳۹۴-۳۹۲.

۴. آیین حکمرانی، ص ۱۵۱.

نیز از وظایف جانبی وی شمرده می‌شد. فرامین عصر سلجوقی به خوبی وظایف قاضی القضاة یک شهر بزرگ و مهم را نشان می‌دهد. این وظایف، گستره‌ای از اختیارات مذهبی، سیاسی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. تقوا، تساوی در حکم، رجوع به اهل فتوا در مسائل شرعی، توجه به مستحقان و ایتمام و غایبان و اوقاف و دادن ترکات موارث به مستحقان تقوای ایزدی^۱، حل و فصل خصومات، توجه به علم و علما و تلاش در تزویج^۲ از جمله وظایف مهم قاضیان طی فرامین رسمی بوده است. ملاک صدور احکام شرعی عموماً فرامین و قضاوت‌های خلفا و فقه حنفی ذکر شده است^۳ که نشان از حنفی بودن غالب قاضیان این دوره می‌دهد.

با توجه به این که گستره‌ی جغرافیایی، نفوذ قدرت و احکام قاضی القضاة در تمام ایالت بود، انتصاب نایبانی بر نواحی تابعه از جمله نخستین وظایف قاضی القضاة شهرهای یک ایالت بود. در برخی دوره‌ها، گستره‌ی جغرافیایی - سیاسی قدرت قاضی القضاة بسیار فراتر از ایالت می‌رفت. ابن بلخی، در مورد گستره‌ی نفوذ قاضی ابومحمد فزاری، قاضی القضاة فارس در دوره آل بویه، حوزه‌ی قضاوت وی را تا کرمان و عمان و ولایت تیز در مکران بالغ می‌داند.^۴ موردی از این نوع - حداقل در دوره سلجوقی - که حوزه‌ی قضاوت یک قاضی القضاة تا چند ایالت را شامل شود البته نادر است. همه‌ی فرامین دوره‌ی سلجوقی به جز فرامین نصب قاضی شهرهای کوچک و البته نادر - مانند گلپایگان و اسفرااین - بالاتفاق بر تلاش قاضی در نصب نایبانی برای ناحیه‌ی تابع شهر اصلی که قاضی القضاة بر منصب قضاوت آن تکیه زده بود، متفق القول اند. این نواب احکامشان نافذ بوده^۵ و معمولاً از بین شایسته‌ترین افراد محلی انتخاب می‌شدند.^۶ گاهی فرزند قاضیان ارشد مدتی نیابت قضاوت را داشتند تا سرانجام به قاضی القضاة می‌رسیدند.^۷ از حیث

۱. آیین دبیری، ص ۷۷-۷۶؛ اسناد و نامه‌های تاریخی، ص ۱۴۲.

۲. التوسل الی الترسل، ص ۷۰.

۳. عتبه‌ الکتبه، ص ۵۱، ۴۵.

۴. فارسنامه، ص ۳۱.

۵. عتبه‌ الکتبه، ص ۵۸، ۳۳؛ آیین دبیری، ص ۷۷، التوسل الی الترسل، ص ۷۱، ۷۰.

۶. تاریخ بیهقی، ص ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۲.

۷. تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۲۹۴.

سیاسی - مذهبی، قاضی مجموعه‌ای از همه‌ی مناصب و وظایف را در اختیار داشت که دال بر جایگاه و اعتماد حکومت به وی بود. مافروخی از فردی یاد می‌کند که بنا به فرمان حکومتی مجموعه‌ای از مشاغل شرعی را در اختیار گرفته و حکم او نواحی بزرگی را شامل می‌شود^۱ و تلاش در تقویت دیوان قضای ناحیه از جمله‌ی نخستین وظایف قاضی منتصب بود.^۲

گاهی با اراده و حکم سلطان، قاضی در تشکیل و اداره‌ی محکمه‌ی مظالم دخالت می‌کرد. از دید ماوردی، دیوان مظالم دو وظیفه‌ی مهم داشت: نخست، رسیدگی به جرایم اداری عمال حکومتی و دوم، رسیدگی به شکایات و تظلمات رعایا از کارگزاران حکومتی.^۳ سلطان با توجه به سنت اسلامی پس از پیامبر(ص) و خلفا، شایسته‌ترین فرد در برپایی محکمه‌ی مظالم بود. امری که نظام‌الملک بر آن بسیار تأکید ورزیده است.^۴ طغرل در نیشابور، روزی دوبار به مظالم می‌نشست و این سنت را دیگر سلاطین سلجوقی ادامه دادند؛^۵ اگر متظلمی به درگاه ملک‌شاه می‌آمد کسی مانع او نمی‌شد.^۶ قاضیان با اجازه‌ی سلطان می‌توانستند به نیابت وی، محکمه‌ی مظالم را برپا کنند و حکم صادر نمایند. قاضیان یکی از پنج گروهی بودند که بایستی در میان دیگران در محکمه‌ی مظالم حضور می‌یافتند.^۷

تولیت اوقاف نیز بر اساس فرامین صادره از جمله وظایف قاضیان ذکر شده است. البته بانیان وقف معمولاً برای موقوفه متولی تعیین می‌کردند؛ اما در غیر این صورت معمولاً قاضی تولیت آن را بر عهده می‌گرفت. در صورت اول، قاضی ناظر متولی محسوب

۱. عتبه‌الکتبه، ص ۵۷.

۲. التوسل الی التوسل، ص ۷۱-۷۰.

۳. آیین حکمرانی، ص ۱۸۰-۱۷۸.

۴. سیاست‌نامه، ص ۲۱، ۱۰، ۹.

۵. ابن اثیر (۱۳۶۸)، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۲۲، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی، ص ۶۷.

۶. راحة الصدور و آیه‌السرور، ص ۱۳۱.

۷. آیین حکمرانی، ص ۱۷۰.

می‌شد.^۱ در اکثر فرامین این دوره، از واگذاری سرپرستی اوقاف به قاضی‌القضات سخن رفته است^۲ و این منصب به طور سنتی به قاضیانی که به جای قاضی پیشین منصوب می‌شدند واگذار می‌شد.^۳

در این دوره، گاهی قاضی منصب خطابت را نیز بر اساس فرمانی دریافت می‌کرد. با توجه به اهمیت سیاسی منصب خطیب، قاضی‌القضات گزینه‌ی مناسبی بود^۴ و اگر قرار بر فرد دیگری بود، بعضاً با نظر قاضی، خطیب انتخاب می‌شد. در تقلید قضا و خطابت استرآباد به نام قاضی‌القضات ضیاءالدین مجدالاسلام بر خطابت و دعای خیر برای دولت از سوی وی تأکید شده است.^۵ در برخی فرامین بر قرار دادن جای مناظره که از قدیم بر رسم اسلاف قاضی بوده تأکید شده است.^۶ این تأکید شاید دلیلی بر منبر و عظ قاضی در مسجد شهر بوده است.

انتخاب محتسب در هر شهری نیز با نظر قاضی اتفاق می‌افتاد. شاید این از آن رو بود که اولین منصب مجری احکام قاضی، محتسب بود و انتخاب محتسبی که از دید قاضی شایسته است اهمیت پیدا می‌کرد. بر اساس فرمان فوق، از ترتیب احتساب از سوی قاضی استرآباد تأکید شده و از «قمع و زجر مفسدان و متعديان و منع ایشان از اظهار شمار فسق و تعدیل مکابیل و موازین و ترتیب اسعار [قیمت‌ها]»^۷ سخن رفته است.

اداره‌ی مساجد و منابر و مشاهد و متعبدات نیز از وظایف فرعی قاضیان بود. قاضیان بنا بر فرامین صادره، مهم‌ترین افراد در توجه و رسیدگی به امور مساجد و منابر و... بودند.^۸ به جز امر رسیدگی قاضیان به امور مساجد و منابر گاهی خود در صف اول عمران

۱. آیین دبیری، ص ۷۷.

۲. همان؛ التوسل الی الترسل، ص ۶۱، ۵۴، ۵۲؛ عتبه‌الکتبه، ص ۳۳.

۳. التوسل الی الترسل، ص ۶۱.

۴. راحة الصدور و آية السرور، ص ۱۸.

۵. عتبه‌الکتبه، ص ۵۲-۵۰.

۶. اسناد و نامه‌های تاریخی، ص ۱۴۱.

۷. عتبه‌الکتبه، ص ۵۲.

۸. التوسل الی الترسل، ص ۵۲.

و بنای این مراکز سیاسی - مذهبی قرار داشتند. در فرمانی به این اقدامات تأکید شده است.^۱

توجه قاضی به مدارس ناحیه نیز بعضاً از وظایف وی بود. گاهی قاضیان سعی بلیغی در تأسیس مدارس از خود نشان می‌دادند. فزاری قاضی معروف کرمان [و نیز فارس]، که بعداً به وزارت قاورد رسید، در شیراز مدرسه‌ای بنا کرد و ضیاع و عقار فراوانی بر آن وقف کرد.^۲ نهضت ساخت مدارس و توسعه‌ی مساجد در اواخر سلجوقیان و در ایالاتی که به تازگی از حکومت مرکزی مستقل شده بودند رو به گسترش بود. در زمان سلطه‌ی سیف‌الدین غازی بن زنگی، قاضی شهرزوری در موصل، مدارس و خانقاه‌هایی برای صوفیان تأسیس کرد.^۳ نباید از نظر دور داشت که دوره‌ی سلجوقی و به‌خصوص اواخر آن، دوره‌ی رشد تصوف و مکاتب صوفیانه بود و این اتفاق چندان عجیب نیست که مدارس و خانقاه‌ها برای صوفیان ساخته می‌شده است. بنا به تأکید عروضی، نظام‌الملک خود از حامیان تصوف بود.^۴

گرچه دخالت و نظارت قاضی در امور جاری و اقتصادی و به‌ویژه توجه به امور زراعی، چندان عمومیت نداشت؛ اما نشانه‌هایی از آن در برخی فرامین دیده می‌شود. گرچه فرمان مربوط به اوایل خوارزمشاهی است، اما خواست حکومت از قاضی مبنی بر دخالت در امور اقتصادی در مواقع بحرانی، به وضوح نشان از اوضاع سیاسی - اقتصادی اواخر سلجوقی نیز می‌دهد. در فرمانی از اوایل خوارزمشاهی، بر نظارت قاضی بر امور زراعی و عمران تأکید شده است.^۵ قاضیان با توجه به جایگاه و مکنات مالی معمولاً مناصبشان توان رسیدگی به حال نیازمندان را داشتند. ابن بلخی خاندان قاضیان فارس [فزاری] را در

۱. همان، ص ۷۱.

۲. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۴.

۳. ابن جوزی (۱۹۶۰)، *المنتظم فی تاریخ ملوک و الامم*، ج ۹، مقدمه و تحقیق یحیی ذکار، بیروت: دارالفکر، ص ۱۲۸.

۴. عروضی سمرقندی (۱۳۷۵)، *چهارمقاله*، تصحیح محمد قزوینی، شرح محمد معین، تهران: جام، ص ۶۶.

۵. *التوسل الی التوسل*، ص ۵۴.

آبادانی ایالت و رسیدگی به درویشان و رعیت می‌ستاید.^۱ از جمله وظایف قاضیان، انجام امر رسالت از سوی سلاطین بود. قاضیان به جهت جایگاه برتر مذهبی و موقعیت برتر حکومتی خود در دوره سلجوقی و درهم تنیدگی دین و سیاست در این دوره، عهده‌دار مأموریت‌های مهم سیاسی بین سلاطین و خلفا و ملوک سلجوقی بودند. پیش‌تر در دوره غزنوی نمونه‌هایی از این اقدامات مشاهده می‌شود.^۲ این امر در دوره سلجوقی رواج قابل توجهی پیدا کرد و حتی گاهی قاضیان برای گفت‌وگو در باب شرایط صلح با دشمن اعزام می‌شدند. معمولاً امیری همراه قاضی بود. قاضی ابن مهلبان به نزد امپراتور روم برای گفت‌وگو در باب شرایط صلح گسیل شد و با وی امیر سوتکین نیز همراه بود.^۳ رسالت قاضیان برای امر نکاح از سوی سلطان نیز امری رایج بود. ابوصاعد، قاضی ری، از سوی آل‌ب ارسلان رسول خواستگاری دختر خلیفه قائم شد.^۴ در ایالات تابعه سلجوقی مانند کرمان نیز قاضیان مورد توجه در این امر بودند.^۵ دربار خلافت نیز از این سنت، به خصوص در امر رابطه با حکومت سلجوقی به خوبی بهره می‌برد.^۶ در ایام هرج و مرج اواخر سنجر که شهرها در دست امیران و مدعیان قدرت دست به دست می‌گشت، قاضی القضاة شهرها بعضاً رسول آن‌ها به نزد رقیبان بودند. قاضی فخرالدین کوفی [کوف] از سوی مؤید آی‌ابه، به نزد خوارزمشاه، که نیشابور را در محاصره گرفته بود، نامزد رسالت شد.^۷ استفاده از قاضیان در امر رسالت، در دوره‌های بعد، خصوصاً عصر خوارزمشاهی تداوم یافت.^۸

۱. فارسنامه، ص ۳۲۳.

۲. نک: تاریخ بیتهی، ص ۲۱۸، ۲۱۷، ۱۰۷.

۳. ضمیمه اخبار سلاجقه روم، ص ۷۶.

۴. همان، ص ۲۲.

۵. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۱۸۹.

۶. تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۵۹؛ راحة الصدور و آية السرور، ص ۱۱۱.

۷. صدرالدین حسینی (۱۳۸۰)، زبدة التواریخ اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی، تصحیح محمد نورالدین، ترجمه رمضانعلی روح الهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی، ص ۱۸۵.

۸. نسوی (۱۳۸۴)، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۰۷.

وظیفه‌ی دیگر قاضیان در شهرها، شفاعت یا دفاع از شهر و مردم آن در مقابل مهاجمان و دشمنان بود؛ آن‌ها چه در تصمیم‌گیری‌های کلان مانند تسلیم شهر به مهاجمان یا قبول حاکمیت مدعی جدید و یا به عنوان سخنگوی حاکمان و مردم در برابر مهاجمان و مدعیان مورد وثوق بودند. در دوره‌ی غزنوی^۱ یا پیش از آن،^۲ نمونه‌هایی از این مورد وجود دارد. در دوره‌ی سلجوقیان، قاضی واسط در جریان غارت شهر توسط سربازان برکیارق در ۴۹۵ق. نقش شفیع مردم را بازی کرد.^۳ گاهی نقش قاضی در دفاع و حفظ شهر و حصار آن در مقابل دشمنان مورد اشاره واقع شده است.^۴ این وظیفه در زمان حمله‌ی مغولان، به‌خصوص از سوی قاضیان اجرا می‌شد.^۵ قاضیان شهرها همچنین از مهم‌ترین افرادی بودند که با ورود فاتح جدید به عنوان شاهد مورد خطاب قرار می‌گرفتند.^۶

قدرت قاضیان تابع شرایط سیاسی حاکم و اوضاع سیاسی، اجتماعی شهری که منصب آن را بر عهده داشتند، بود. در هنگام اقتدار حکومت مرکزی و سیاسی و مبارزه با نیروی گریز از مرکز امیران نظامی به رهبری نظام‌الملک، قدرت صاحب منصبانی که از مرکز انتخاب می‌شدند نافذ بود. البته در این بین، نقش اعیان هر شهر نیز در تثبیت قدرت قاضی و نافذالامر بودن وی تأثیرگذار بود. با قدرت‌گیری امیران و مقطع‌ان، آن‌ها بر انتخاب قاضی نظارت و قدرت وی را محدود می‌کردند.

با ضعف حکومت مرکزی و عدم نظارت بر قاضیان، مهم‌ترین ضعفی که در رفتار قاضیان در تمام ادوار تاریخ وجود داشت یعنی سوءاستفاده‌های مالی و طمع‌ورزی و رشوه‌گیری افزایش یافت؛ به طوری که در سیرالملوک می‌بینیم مهم‌ترین آسیب دستگاه قضا و شخص قاضی، فساد وی بوده که به کرات در قالب حکایات و نصایح از آن یاد شده است. نظام‌الملک در یکی از آخرین نصایح خود که پیش‌تر به شکایت می‌ماند؛ از اوضاع

۱. تاریخ بیهقی، ص ۴۶۱.

۲. تاریخ بخارا، ص ۹۴.

۳. تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۲۳، ص ۱۶۶.

۴. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۱۳۷.

۵. نک: جوینی (۱۳۷۰)، تاریخ جهان‌گشای، ج ۱، تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارغوان، ص ۹۴.

۶. ضمیمه اخبار سلاجقه روم، ص ۹.

قضا گله کرده که این تعبیر در واقع بیان اوضاع قضاوت و قاضیان در اواخر صدارت نظام‌الملک است که پس از مرگ او شدت بیش‌تری یافت: «پس این زمان روزگاری پیدا شده است که اگر خون صد مسلمان بریزند و ادا خواهند از کسی به یک جو بر ندارند تا زر نیارند چون برنگیرند تیز کار برنیارند عجا بعد از این چگونه خواهد بودن».^۱ در حالی که منصب قضا در ایالات ایران به خاطر موقعیت خاص خود زمینه‌های سوءاستفاده‌های مالی و سیاسی داشت خطراتی را نیز با خود داشت. گرچه در منابع، شواهد عینی به ندرت دیده می‌شود؛ اما به مانند همه‌ی مناصب که چنین احتمالی وجود داشته، قاضیان نیز در تحولات سیاسی، مذهبی و نیز برملا شدن سوءاستفاده‌های آنها در خطر عزل، مصادره‌ی اموال و حتی قتل خود، خانواده و حتی خاندانشان قرار داشتند. یکی از منابعی که نسبتاً مفصل به این امر پرداخته *سیرالملوک* است. نظام‌الملک در چند نصیحت و حکایت، از برخورد سخت حکومت با قاضیان ناشایست و فاسد به صراحت سخن می‌گوید. وی بر این باور است که باید قاضی بی‌علم و بی‌زهد و پرطمع و دراز دست را معزول نمود.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سیاستنامه، ص ۲۹۵.

۲. همان، ص ۴۸.

نتیجه

منصب قاضی ایالات، از مهم‌ترین مناصب دوره‌ی سلجوقی محسوب می‌شد. این اهمیت با توجه با گستره‌ی وظایف سیاسی، مذهبی و بعضاً اقتصادی قابل درک است. قاضیان ایالات گرچه در ظاهر امر، فقط برای برگزاری محاکم شرعی در شهرها گماشته می‌شدند؛ اما وظایف متعددی به آن‌ها محول می‌شد که نشان از اعتماد حکومت به آن‌ها و اهمیت جایگاه آن‌ها برای سلاطین سلجوقی داشت. گرچه قاضیان در بدو امر به مانند مرکز امپراتوری، وظیفه‌ی برگزاری محاکم شرعی و حل و فصل دعاوی خصوصی و عمومی را داشتند؛ اما در همان حال، بر اساس فرامین حکومتی بر برخی مناصب سیاسی نیز مسلط می‌شدند. قاضیان مناصب متعددی را با فرامین حکومتی دریافت می‌کردند که این نشان از توان آن‌ها و اعتماد حکومت به آن‌ها بود.

نتیجه‌ی اصلی اجرای درست این وظایف در ایالات، تثبیت و استمرار حاکمیت سلطان و تداوم اقتدار حکومت مرکزی بود. در واقع قاضیان به عنوان نماینده سلاطین در اجرای احکامی که منجر به گسترش عدل می‌شد، نقش پل ارتباطی بین سلطان و مردم را ایفا می‌نمودند. پی‌آمد اجرای درست اختیارات محوله از سوی مرکز، به‌خصوص در برقراری عدل و رفع ستم از سر رعایا و نظارت نامحسوس بر مناصب دیگر، در نهایت منجر به آسایش و رفاه مردم و رضایت آن‌ها از حکومت مرکزی و خصوصاً شخص سلطان می‌شد و برآیند نهایی آن استمرار و دوام حاکمیت سلجوقیان بود؛ نکته‌ای که در دوره‌ی ضعف سلجوقیان دچار مشکل شد. در مجموع، دوره‌ی سلجوقی را می‌توان دوران افزایش قدرت قاضیان و توسعه‌ی کارکردهای سیاسی - اجتماعی و به تبع آن‌ها اقتصادی دانست که موجبات حضور و نفوذ بیش‌تر آن‌ها در جوامع عصر سلجوقی را فراهم کرد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر (۱۳۶۸)، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۲۲ تا ۲۶، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی.
- ابن بی بی، امیرناصرالدین حسینی (۱۳۵۰)، ضمیمه اخبار سلاجقه روم، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: کتابفروشی تهران.
- ابن بلخی (۱۳۷۴)، فارسنامه، بر اساس متن تصحیح لسترنج و نیکلسن، به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن جوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن علی (۱۹۶۰)، المنتظم فی تاریخ ملوک و الامم، ج ۹، به کوشش یحیی ذکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۵۲)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن القاسم بن زید (۱۳۶۱)، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی.
- ابن العدیم، کمال الدین ابوالقاسم عمر (۱۹۷۶)، بغیه الطلب فی تاریخ حلب، علی سویم، ترکیه: مطبعه الجمعیه التاريخیه التركیه.
- اتابکی، محمود بن بختیار (۱۳۷۸)، المختارات من الرسائل، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- بغدادی، بهاء الدین محمد بن مؤید (۱۳۸۵)، التوسل الی الترسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- بکائیان، هادی و هوشنگ خسروبیگی، «سلطان و رعایا در اندیشه نظام الملک»، در: مجموعه مقالات دومین همایش فرهنگ و تمدن ایران در دوره سلجوقیان، انجمن ایرانی تاریخ، (در دست چاپ).
- بنداری، فتح بن علی (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.
- بهرامیان، مسعود و فلاحی، مهرداد، «بررسی سیر تحولات منصب قاضی از عصر جاهلیت تا سال چهارم هجری»، مجله خردنامه: تهران. ۱۳۹۳. اگر مرجع مجله است، شماره، سال و صفحات براساس شیوه نامه ذکر شود.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ابراهیم باستانی پاریزی (به کوشش) (۲۵۳۵)، تاریخ شاهی قراختاییان، تصحیح ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جوینی، عظاملک (۱۳۷۰)، تاریخ جهان گشای، تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارغوان.
- جوینی، منتجب الدین بدیع اتابک (۱۳۸۴)، عتبه الکتبه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران:

اساطیر.

- حرعاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱۸، بی جا.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی*، تصحیح محمد نورالدین، ترجمه رمضانعلی روح الهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- خسرویگی، هوشنگ (۱۳۸۸)، *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، به کوشش جعفر شهیدی و محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۳)، *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوقی*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور (۱۹۸۸)، *الانساب*، تعلیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- صدقی، ناصر (۱۳۹۲)، *بررسی ساختار و ماهیت نظام حقوقی دولت سلجوقی*، اصفهان: پژوهش‌های تاریخی.
- عروضی سمرقندی (۱۳۷۵)، *چهارمقاله*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دیبا.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۳۲)، *فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابفروش ابن سینا.
- خضری، سید احمد رضا، فرخنده زاده، محبوبه. *فرهمندپور فهمیه*. «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضات از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد»، پژوهش انجمن ایرانی تاریخ، س سوم، ش ۱۰، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲-۸۱.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۱۸)، *بعض مثالب النواصب فی تقض بعض فضائح الروافض*، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
- قمی، نجم‌الدین ابوالرجا (۱۳۶۳)، *تاریخ الوزرا*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: تهران.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد (۱۳۲۶)، *بدایع الازمان فی وقایع کرمان*، تصحیح مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد (۱۳۷۳)، *سلجوقیان و غز در کرمان*، تحریر محمد ابراهیم خبیصی، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی یاریزی، تهران: کوروش.
- کرمانی، افضل‌الدین، احمد بن حامد (۱۳۵۶)، *عقدالعلی للموقف الاعلی*، تصحیح و اهتمام از علی محمد عامری نائینی، کرمان: دانشگاه کرمان. (اگر یکی هستند خط ممتد به جای تکرار اسامی)
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳)، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیر کبیر.
- لمبتون، آن. ک. س (۱۳۸۵)، *ساختار درونی امپراتوری سلجوقی*، پژوهش تاریخ کمبریج، ج ۵، تهران:

امیرکبیر.

- مافروخی، فضل بن سعد (۱۳۸۵)، *محاسن اصفهان*، بهکوشش عباس اقبال آشتیانی، ترجمه حسین بن محمد آوی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۳۹۲)، *آیین حکمرانی*، ترجمه حسین صابری، تهران: علمی فرهنگی.
- معوض، احمد، «دادرسی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان»، *مجله بررسیهای تاریخی*: تهران، ش ۶۳، خرداد و تیر ۱۳۵۵، ص ۳۶-۱۳.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، *فرهنگ معین*، ج ۲، تهران: کتاب راه نو.
- مؤیدنابتی، سیدعلی (۱۳۴۶)، *اسناد و نامه‌های تاریخی*، تهران: کتابخانه طهوری: تهران.
- میهنی، محمدبن عبدالخالق (۱۳۸۶)، *آیین دبیری*، تصحیح اکبر نحوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نجفی، محمدحسن (۱۲۷۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴، حقه و علق علیه و اشرف علی طبعه عباس القوجانی، بیروت: دارالحياء التراث العربی.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۶۴)، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، ج ۱، ۲، مسکو: فرهنگستان علوم آذربایجان.
- نرشخی (۱۳۶۱)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبای، تهران: توس.
- نسوی، شهاب‌الدین محمدخرندزی زیدری (۱۳۸۴)، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق (۱۳۷۵)، *سیاست‌نامه*، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تصحیح میرزا اسماعیل افشار و محمد رضانی، تهران: کلاله خاور.
- واعظ بلخی، ابوبکر (۱۳۵۰)، *فضایل بلخ*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ترجمه عبدالله بن محمدبن محمدبن حسین حسینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب ابن واضح (۱۹۶۶)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.